

روایت روحانی مبارز دزفول، عبدالحسین سبحانی

○ غلامرضا درکتانیان

۱۳۹

رویداد انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی نقطه عطفی در تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران بود که توجه اکثر پژوهشگران و اندیشمندان امور اجتماعی را به خود جلب کرد. به اذعان آنها وجه متمایز و تازه این انقلاب، برجسته بودن و نقش نهاد دین و نیروهای دینی به خصوص رهبری روحانیون در روند شکل‌گیری انقلاب است که به نوبه خود مطالعه عمیقی را می‌طلبد. یکی از راههای شناخت این ویژگی انقلاب، فهم نقش نیروهای مذهبی است که در دوران مبارزه علیه رژیم گذشته حضور فعال و چشمگیری داشته، بر اساس استعداد و توانایی خود در پیشبرد نهضت و اهداف آن مؤثر بوده‌اند.

مذهب نه تنها در جهت‌دهی و سمت و سوی مبارزات نقش اساسی داشت، بلکه محور شکل‌گیری بسیاری از گروهها و تشکیلات سیاسی و مبارزاتی شد، به طوری که آبراهامیان در این مورد می‌گوید: «انقلابیون پس از سالها مطالعه وسیع در تاریخ اسلام و ایدئولوژی تشیع به این نتیجه رسیدند که اسلام به ویژه اسلام تشیع در برانگیختن مردم به انقلاب نقش عمده‌ای ایفا می‌کند. زیرا تشیع به ویژه شهادت و مقاومت تاریخی [امام] حسین (ع) هم دارای پیامی انقلابی است و هم جایگاه خاصی در فرهنگ رایج ما دارد.»^۱

مبارزه با شروع نهضت امام خمینی و وقوع حوادثی چون سرکوب قیام ۱۵ خرداد و افزایش خفقان حاکم بر فضای سیاسی جامعه، سرعت بیشتری به خود گرفت. بدین گونه که از جلسات

قرآن و درس معارف مساجد، هسته اولیه گروههایی تشکیل شد که این گروهها بعد از فعالیت مذهبی و رشد فکری و سیاسی خود به این نتیجه رسیدند که در وضعیت انسداد فضای سیاسی جامعه پیگیری مطالبات و اصلاحات در چارچوب قانون به روشهای مسالمت‌آمیز غیرممکن می‌باشد. از این رو به مبارزه مسلحانه روی آوردند؛ مبارزهای که پایه تفکر و مرام سیاسی و مبارزاتی آن، مذهب بود. از عوامل شتاب‌دهنده این جریان درگیری رژیم با روحانیت و عناصر مذهبی بود که تأثیر شایانی در تشویق جوانان به مبارزه علیه دستگاه حکومتی داشت.

از سال ۱۳۴۳ش گروههای مخالف رژیم بدون شناسایی یکدیگر و با داشتن دیدگاههای گوناگون به نتیجه‌ای واحد رسیده بودند که آن مبارزه و عملیات مسلحانه بود. اقدامات و مبارزات چریکهای از جان گذشته نه تنها شاه و رژیم او را تکان داد، بلکه دولت آمریکا را به دلیل احتمال ترور آمریکاییها در ایران نگران ساخت. البته قیام ۱۵ خرداد علاوه بر اینکه حرکت سیاسی و انقلابی را به جنبشی با ایدئولوژی سیاسی - مذهبی و مبارزه مسلحانه مبدل ساخت، بیانگر این حقیقت هم بود که از آن پس مبارزه با رژیم کودتا با مسالمت و در چارچوب قانون امکان نخواهد داشت.

از جمله این گروهها که ارتباط نزدیکی با علما و روحانیون داشتند، گروه منصورون بود که در خوزستان از پیوند چند گروه که در زندان اهواز با هم آشنا شده بودند، تشکیل شد. یکی از این گروهها گروه شهید سبحانی دزفول بود. در این مقاله تلاش شده به فعالیتهای انقلابی و مبارزاتی شهید سبحانی رهبر گروه پرداخته شود.

۱۴۰

شهید سبحانی پرچمدار نهضت اسلامی در دزفول

پرچمدار این جریان در دزفول شیخ عبدالحسین سبحانی بود. وی در سال ۱۳۲۲ در دزفول متولد شد. دوره‌های مقدماتی و سطح را نزد آیات عظام و حجج اسلام محمدعلی معزی، محمدجواد مدرسین، محمدکاظم تدین و سید اسدالله آقا میری فراگرفت و ملبس به لباس روحانیت شد. سبحانی در سال ۱۳۴۲ انجمن اسلامی دانشوران دزفول را با اهداف زیر تشکیل داد: ۱. ارشاد جامعه و بسط تعالیم مقدس اسلام و مذهب شیعه اثنی عشری و شناساندن آن از طریق قرآن، سنت، اجماع و عقل؛ ۲. آماده کردن اعضا، جهت تبلیغ دین مقدس اسلام از طریق بحث و خطابه؛ ۳. تألیف کتب مذهبی؛ ۴. تشکیل کتابخانه انجمن؛ ۵. محدود کردن فعالیتهای مبلغین غیرمسلمان؛ ۶. خودسازی و دعوت از مبلغین اسلامی جهت سخنرانی و افشاگری علیه رژیم فاسد پهلوی.^۲

سبحانی علاوه بر «انجمن اسلامی دانشوران دزفول»، «انجمن اسلامی و مذهبی دانش آموزان

دزفول» را در سال ۱۳۴۷ تشکیل داد. این انجمن با شرکت افراد غیرثابت در مساجد مختلف و با هدف برگزاری جلسات قرائت و تفسیر قرآن و برپا نمودن مراسم جشنهای مذهبی تشکیل شد؛ و در مواقع برگزاری مراسم مذهبی افرادی از روحانیون و وعاظ معتبر کشور را جهت ایراد سخنرانی دعوت می‌کرد. سرپرستی این انجمن را عبدالامیر محمدی‌زاده به عهده داشت.^۳

این انجمن در سال‌های بعد از دستگیری و شهادت عبدالحسین سبحانی توسط نجات شاور، موسی نمره‌ساز و رضا ترابی اداره می‌شد و جلسات آن هفته‌ای یک بار در منازل اعضا و یا مساجد تشکیل می‌گردید. در این جلسات طبق برنامه‌ها و اهداف انجمن، بعد از جلسات قرآن بعضی از دانش‌آموزان و یا سایر افراد پیرامون امور مذهب و دین سخنرانی می‌کردند.^۴

عبدالحسین سبحانی از آنجا که دارای روحیه‌ای بلند و ایمانی قوی و فردی شجاع بود، در امر تبلیغ احکام اسلامی مصلحت‌اندیشی نکرده، حقایق را آن‌طور که شایسته بود بیان می‌کرد.^۵ بعد از تبعید حضرت امام به ترکیه، در خرم‌آباد لرستان لب به افشای جنایات و نقشه‌های استعماری دربار گشود و با سخنرانی خود شهر را چنان تکان داد که بعد از اتمام سخنرانی بلافاصله به وسیله ساواک دستگیر و پس از مدتی شکنجه آزاد شد.^۶

در گزارشی که ساواک از بازجویی سبحانی تنظیم کرد، به زیرکی و شجاعت وی اعتراف نموده، از سبحانی به عنوان عامل اصلی اقدام علیه رژیم یاد کرد: «سبحانی از مقلدین خمینی و پیرو افکار سیاسی او بوده که از زمان تبعید خمینی، به عناوین مختلف از عملکرد دولت انتقاد کرده و درصدد مخالفت با دولت برآمده، منتظر فرصت و موقعیت مناسبی بود که به اقدام عملی بر علیه رژیم پردازد.»^۷

حمید آستی از اعضای گروه مبارز شهید سبحانی در مورد فعالیت انجمن دانشوران می‌گوید: بنده از سال ۴۵ یا ۴۶ به عضویت انجمن درآمدم و بعد از مدتی تنظیم و اجرای بعضی از برنامه‌ها یا به قولی سرپرستی آن انجمن را به عهده گرفتم. در آن زمان علاوه بر شهید سبحانی که بنیانگذار اصلی آن انجمن بود، آقایان احمد نجف‌زاده، حاج میرزا چراغ چشم و غلامرضا شیرین‌نژاد نیز از اعضای اصلی و فعال آن انجمن بودند.^۸

در واقع انجمن اسلامی دانشوران دزفول از مرداد ماه ۴۲ فعالیت خود را با تنظیم اساسنامه شروع کرد و با اهداف روشن و مقدسی که داشت توانست در سطح شهر جلسات مختلفی را هدایت کند و بار معنوی و خودسازی این جلسات را با تأسی از آیات و احادیث انقلابی قرآن و نهج‌البلاغه بالا ببرد.^۹

این انجمن ضمن برگزاری جلسات دائمی، در اعیاد مذهبی نیز مراسم جشن و سرور برپا کرده و از مردم جهت شرکت در آن مراسم دعوت می‌کرد.^{۱۰}



شهید عبدالحسین سبحانی

روایت روحانی مبارز دزفول، عبدالحسین سبحانی

در سال ۴۹ بعد از رحلت آیت‌الله محمدعلی معزی، اداره حوزه علمیه آیت‌الله معزی^{۱۱} به عبدالحسین سبحانی که در آن زمان جوانی ۲۸ ساله بود واگذار شد. وی هم به لحاظ علمی و هم به لحاظ شجاعت و جسارت به خوبی از عهده این کار برآمد. او خطیبی توانا و بسیار شجاع بود و جسارت و صراحت بیان از نقاط قوت وی در مبارزه به شمار می‌رفت. در جوانی به قرآن و احادیث و مطالب دینی آگاهی و احاطه داشت و در اوج تندروری در مقابل استعمار و سرسپردگانش دارای طبعی لطیف نیز بود و خوش فکری و خوش ذوقی او باعث شده بود که گاهی اوقات شعر نیز بسراید.^{۱۲}

سیداحمد آوایی نماینده مردم دزفول در دوره‌های هفتم و هشتم مجلس شورای اسلامی که خود از اعضای فعال گروه شهید سبحانی بود، در مورد فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی شهید سبحانی می‌گوید:

ضعف جسمانی^{۱۳} هیچگاه شهید سبحانی را از کار و تلاش در عرصه فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی باز نداشت.^{۱۴}

شیخ عبدالحسین سبحانی آرزو داشت بتواند در راه شناساندن اسلام در جامعه نقش مؤثری ایفا کند و به پرورش افراد جامعه بر اساس تعالیم عالیه دین مقدس اسلام و مذهب بر حق جعفری موفق گردد.^{۱۵} از این رو بود که وی نیاز جامعه را در سازماندهی جوانان و تغذیه فکری و اعتقادی آنها برای ورود به میدان مبارزه می‌دانست. متناسب با این احساس نیاز، اولاً زندگی زاهدانه و فقیرانه‌ای داشت، ثانیاً غالب اوقات خود را به مطالعه و تحقیق می‌پرداخت، ثالثاً جوانان مذهبی و معتقد را به خوبی جذب می‌کرد.^{۱۶}

حجت‌الاسلام علی راجی مؤلف کتاب تاریخ علما و روحانیت دزفول در مورد نحوه آشنایی با شهید سبحانی می‌گوید: «در سال ۴۸ که سال ششم ابتدایی را می‌گذراندم، با شهید سبحانی آشنا شده و در جلسات درس اخلاق ایشان حضور پیدا کردم. جلسات مذهبی رفته رفته شکل سیاسی، مذهبی به خود گرفت و جمعیت زیادی در جلسه درس او در مسجد صاحب‌الزمان (جنوبی)^{۱۷} شرکت می‌کردند.»^{۱۸}

از جمله افرادی که با سبحانی در انجمن اسلامی دانشوران بسیار تلاش می‌کرد، سید محمد کاظم دانش^{۱۹} بود.

تلاش سبحانی در دعوت از روحانیون انقلابی جهت سخنرانی در دزفول

شهید سبحانی در دعوت از علمای مبارز قم و وعاظ انقلابی که از اهداف انجمن اسلامی دانشوران دزفول بود، در سال ۱۳۴۸ آیت‌الله محمد یزدی را برای ایراد سخنرانی دعوت کرد اما

قبل از اینکه وی به دزفول عزیمت کند، ساواک مطلع شده، از عزیمت وی ممانعت کرد. در روز تعیین شده مردم در مسجد علی بن ابیطالب (میاندره) جمع شده بودند. مسجد مملو از جمعیت شده بود. وقتی شهید سبحانی از جریان مطلع شد، خودش به منبر رفت و نسبت به اقدام ساواک واکنش نشان داد، گفت: «طبیعی است که نگذارند حجت الاسلام یزدی به دزفول بیاید چرا که وی فرد مبارزی است که افشاگری و روشنگری می کند. سبحانی در آن روز خیلی از مسائل و مواردی را که شاید [آیت الله] یزدی نمی گفت با جسارت بیان کرد.»^{۲۰}

رجب زهری فر از اعضای فعال حزب زحمتکشان دزفول در دوره مصدق، در مورد این سخنرانی می گوید: «من در آن روز در مسجد حضور داشتم. بعد از آغاز سخنرانی و بیان مطالبی علیه رژیم توسط آقای سبحانی حقیقتاً بنده از ترس دستگیری توسط مأموران ساواک، مسجد را ترک نموده و به مغازه خود رفتم و در آنجا خودم را سرگرم کار نمودم.»^{۲۱}

بلافاصله بعد از این سخنرانی، مأموران ساواک، سبحانی را دستگیر کرده، از وی تعهد گرفتند که قبل از سخنرانی به آنها اطلاع داده و مجوز بگیرد. اما وی که همیشه در مساجد مختلف شهر برنامه سخنرانی داشت، در واکنش به این دستور ساواک با تمسخر به آنها می گوید که من یک ساعت دیگر در فلان مسجد سخنرانی دارم.^{۲۲}

۱۴۴

در ادامه این برنامه‌ها، انجمن اسلامی دانشوران دزفول حجت الاسلام باهنر را در مراسم نیمه شعبان سال ۱۳۴۹ به مسجد جامع^{۲۳} دعوت کرد که مسجد و خیابانهای اطراف مسجد مملو از جمعیت شده بود و استقبال پرشوری از سخنرانی آن شهید بزرگوار صورت گرفت.

همچنین در همین راستا در یکی از سالهای دهه ۵۰ در ماه مبارک رمضان آیت الله جعفر سبحانی و حجت الاسلام حیدری کاشانی به دزفول دعوت شدند که آیت الله جعفر سبحانی شبها در مسجد جامع به منبر می رفت و آقای حیدری کاشانی عصرها ساواک در آن سال آنها را دستگیر و تبعید نمود.^{۲۴} حجت الاسلام منوچهر زند و کیلی^{۲۵} که از روحانیون مبارز قم بود و به دعوت انجمن اسلامی دانشوران اهواز در تابستان سال ۱۳۵۰ به آن شهر سفر کرده بود، به دزفول آمد و در محل جلسه انجمن اسلامی دانش آموزان سخنرانی کرد. وی در این سفر در منزل عبدالامیر محمدی زاده سرپرست انجمن دانش آموزان، اقامت کرد.^{۲۶}

این سخنرانی‌ها و حرکات در دزفول که در سالهای اوج خفقان رژیم ستم‌شاهی توسط عبدالحسین سبحانی برنامه‌ریزی و مدیریت شد، سبب آگاهی مردم نسبت به وقایع سیاسی اجتماعی گردید و از طرفی شهر دزفول را به عنوان یکی از قطب‌های انقلاب در استان خوزستان مطرح کرد چرا که هر یک از روحانیون و وعاظ که به مناسبتی به دزفول آمده، سخنرانی می کردند، تعداد بیشتری از جوانان انقلابی را به مبارزه علیه رژیم ترغیب می نمودند.

شکل‌گیری و فعالیت گروه سبحانی

شهید سبحانی در ادامه فعالیت‌های مذهبی خود از سال ۱۳۴۹ علی‌رغم توسعه فعالیت‌های ساواک، اقدام به تشکیل گروه مبارزی کرد که فعالیت‌های زیرزمینی و مخفیانه داشت. این تشکل جوانان مبارز دزفول حول محور یک روحانی آزاداندیش، آگاه و مبارز، زمانی صورت گرفت که نیروهای چپ مارکسیستی فعالیت‌های خودشان را با سازماندهی قوی علیه رژیم شاه آغاز کرده بودند.^{۲۷} در این راستا دو نفر از معلمان فعال کمونیست به نام‌های حسین تاج میرریاحی و گرشاسبی که به دزفول تبعید شده بودند، به خصوص در بین دانش‌آموزان مدارس اقدام به تبلیغ و ترویج افکار چپی نمودند. این افراد با عنایت‌الله طیب غفاری از فعالان کمونیست دزفول ارتباط داشتند.^{۲۸}

یکی دیگر از عوامل رشد چپی‌ها در دزفول آن زمان این بود که رژیم بر اساس واقع‌بینی و تحلیل به این نتیجه رسیده بود که امکان ندارد مردم مذهبی دزفول به کمونیست‌ها تمایل پیدا کنند و مطمئن بود که از ناحیه گروه‌های مذهبی آسیب‌پذیر است، لذا بر جوانان مذهبی فشار وارد می‌آورد. این بود که ساواک و شهربانی بر مساجد، حسینیه‌ها و مراکز مذهبی کنترل زیادی داشتند.^{۲۹}

تفکر مارکسیستی در آن زمان آفتی بود که قشری از جوانان دانشگاهی و محصل را در سال‌های خفقان شاهنشاهی به خود جذب کرده بود. این جریان بار سنگین مسئولیت شهید سبحانی را در تشکیل گروهی مبارز - که بیش از هر چیز اتکا به مبانی اعتقادی و شناخت اسلام و آشنایی با حقیقت شهادت امام حسین (ع) و الهام از حادثه کربلا و جهاد اسلامی داشت - زیادتر می‌کرد و او که در بین روحانیون دزفول احساس مسئولیت بیشتری در حرکت‌های مبارزاتی علیه رژیم داشت، اصلی‌ترین مهره بود.^{۳۰}

علاوه بر شهید سبحانی، عزیز صفری نیز از کسانی بود که در سن ۱۵ یا ۱۶ سالگی، ضمن اداره جلسات قرآن به منبر می‌رفت و با روحانیون مبارز قم ارتباط داشت. بر اثر همین ارتباط در سال ۴۷ با شهید سبحانی در مدرسه آیت‌الله معزی آشنا شد و عضو انجمن اسلامی دانشوران گردید. در واقع فعالیت‌های سیاسی انجمن اسلامی دانشوران از همان سال آغاز شد و ادامه داشت تا سال ۱۳۵۰ که برگزاری مراسم جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی برگزار شد. در آن زمان رژیم اهداف درازمدتی برای خود ترسیم کرده بود و در راستای اجرای آن اهداف، برنامه‌هایی تدارک دیده بود. اهم اهداف رژیم عبارت بود از: دین‌زدایی، ترویج فرهنگ بهایی‌گری، ترویج فرهنگ بی‌دینی و لابلالی‌گری و تحکیم سلطنت شاهنشاهی. این اهداف چشم‌انداز آینده آنها بود که بر اساس آن حرکت می‌کردند. رژیم که از دو سه سال قبل برای برگزاری جشنها آماده شده، سران کشورها را

دعوت کرده و در سطح وسیع علاوه بر شیراز در کلیه شهرهای کشور برای برگزاری این جشنها مهیا شده بود، مبالغ هنگفتی از بیت‌المال هزینه کرد. این جشنها در تعقیب اهداف سیاسی شاه و جلب حمایت آمریکا برای ژاندارم شدن شاه در منطقه و تسلط رژیم شاه به کشورهای منطقه به خصوص ارباب کشورهای عربی از طریق حمایت از اسرائیل در مقابل آن کشورها صورت می‌گرفت. حضرت امام با درک سیاسی بالایی که داشتند متوجه این جریانات بودند. حرکت‌های رژیم را شاید بعضی از مردم و سیاسیون و بعضی از روحانیون به صورت مقطعی تحلیل می‌کردند. اما حضرت امام نگاهش پیوسته بود. چشم انداز و اهداف و برنامه‌های رژیم را می‌دید و در همین جهت از ماهها قبل از برگزاری جشنها در سخنرانی خود در نجف به برگزاری جشنها حمله کرد و آنها را تحریم نمود.^{۳۱}

رژیم از یک سال قبل با تشکیل کمیته‌های امنیتی پیش‌بینی‌های لازم را برای برگزاری جشنها و جلوگیری از فعالیت روحانیون مبارز انجام داد و به خصوص با توجه به سخنرانی امام در نجف که از رادیو عراق پخش شده بود، طی جلساتی اقدامات امنیتی در خصوص جلوگیری از پخش اعلامیه و اقدامات مخالفین رژیم و انقلابیون را بررسی می‌کرد. صورت جلسات موجود در این خصوص که با امضای رؤسای ساواک، شهربانی و ژاندارمری دزفول تنظیم شده، اهمیت این شهر و نگرانی رژیم از اقدامات انقلابیون را نشان می‌دهد.^{۳۲}

۱۴۶

همانطور که گفته شد امام در تحریم جشنها، بیانیه مهمی صادر کرد. اما به دلیل سانسور شدیدی که در کشور حاکم بود انعکاس پیدا نکرد و این اطلاعیه فقط به دست عده‌ای خاص در قم رسید و آنها با مشکلاتی آن را پخش کردند. این بیانیه را حجت‌الاسلام زند و کیلی به دزفول آورد و در هنگام اقامت خود در این شهر یک نسخه از آن را به حسن نراقی از دانش‌آموزان عضو انجمن اسلامی دانش‌آموزان تحویل داده، وی نیز آن را به عبدالرحیم تبری عضو انجمن مذکور داده و از طریق شخص اخیر، بیانیه به دست عزیز صفری رسید. شهید عزیز صفری^{۳۳} با وجود جو خفقان شدید با هماهنگی شهید سبحانی تصمیم گرفتند بیانیه امام را به اطلاع کلیه دوستان و یاران وی برسانند و در واقع این آغاز حرکت گروه به صورت منسجم و تشکیل یافته بود. جهت اجرای این تصمیم یک دستگاه استنسیل و ماشین تایپ تهیه شد.^{۳۴} همزمان با تکثیر بیانیه امام، شهید سبحانی و شهید صفری، بیانیه مشترکی نوشته و در ۱۰۰۰ نسخه تکثیر و پخش کردند و با عنوان گروه «جبهه اسلامی دفاع» موجودیت خود را اعلام نمودند.^{۳۵}

غلامعلی رشید در مورد تشکیل گروه می‌گوید:

در سال ۱۳۴۹ چند نفر دور شهید سبحانی جمع شدیم و به فکر تهیه سلاح و مواد منفجره افتادیم و گروهی به نام «جبهه اسلامی دفاع» تشکیل دادیم. اعضای این گروه هفت نفر عبارت

بودند از من، سید احمد آوایی، عیدی فعال، حمید صفری، عزیز صفری، حمید آستی و خود سبحانی که مسئول گروه بود. سبحانی نام گروه را «جبهه اسلامی دفاع» گذاشت و معتقد بود که ما نمی‌خواهیم تهاجم بکنیم چون در دوران غیبت هستیم و نمی‌توانیم جنگ بکنیم، یعنی دفاع و اسم جبهه را هم اضافه کنیم که همه گروه‌های اسلامی در صورت لزوم در آن شرکت کنند. اسلامی هم باشد که افراد غیرمسلمان در آن راه نیابند. سپس سوگندنامه‌ای تهیه شد و همه اعضا در حوزه علمیه آیت‌الله معزی سوگند یاد کردیم که اطلاعات گروه را جایی بیان نکنیم و اگر دستگیر شدیم تشکیلات را لو ندهیم و از آن زمان فعالیت سیاسی گروه شروع شد، اما چون نام گروه را اعلام نکردیم، خود به خود در طول مبارزه با عنوان گروه سبحانی مطرح شد. در گروه سازماندهی و نظم خاصی وجود داشت و برنامه‌ها تقسیم شده بود و برای هر کدام از اعضا بر اساس استعداد و توانایی وظایفی مشخص شده بود جلسات گروه هر هفته صبح یا عصر روزهای جمعه به طور منظم تشکیل می‌شد.^{۳۶}

حمید صفری در این مورد می‌گوید:

جشنهای شاهنشاهی در دزفول نیز مانند سایر شهرها به مدت یک هفته یا ده روز برگزار شد و خانواده‌های برخی کارکنان دولت، نظامیان و ساواک و برخی از مردم شبها در میدان رضاشاه [شیخ مرتضی انصاری فعلی] جمع می‌شدند و جشن می‌گرفتند. گروه تصمیم گرفت که جشنها برگزار نشود و مردم متفرق شوند. لذا ۴ عملیات در ۴ محل برای انفجار بررسی شد. دو سینما، تنها مشروب‌فروشی دزفول به نام مشروب‌فروشی احمد لوشه در کنار پل قدیم و مقر یونسکو در جنوب شهر. گروه برای این عملیاتها هم دلایلی داشت. از جمله اینکه سینما در آن زمان محل ترویج فساد بود و مشروب‌فروشی باعث جمع شدن لاتها در آنجا می‌شد که بعد از خوردن مشروب به خیابانها آمده و بدمستی می‌کردند. مقر یونسکو نیز از جهت ارتباط با آمریکاییها و بیگانگان که فعالیتهایی علیه اسلام در آنجا صورت می‌گرفت، مدنظر قرار گرفت.

پس از طرح عملیات، باروت و مواد منفجره آماده شد و افراد انتخاب شدند. من و سیداحمد آوایی رفتیم سراغ شناسایی سینما تاج [بهمن فعلی]. اما چون تأکید سبحانی این بود که در این انفجارها نباید به کسی آسیبی برسد، لذا ما قصد داشتیم انفجار در ساعت ۲ شب انجام شود اما وقتی متوجه شدیم که سرایدار سینما شبها در آنجا می‌خوابد عملیات را متوقف کردیم. از طرف دیگر اخوی شهید سبحانی به خاطر نگرانی از اینکه مبادا برای برادرش اتفاقی بیفتد، تهدید کرده بود که اگر این کار را بکنید من شما را لو می‌دهم چون وی فرد سیاسی نبود. بعد از این جریان ما در لاک دفاعی رفته و فعالیت خود را محدود به پخش اعلامیه نمودیم. البته

در همان موقع برگزاری جشنها ۴ انفجار از طرف گروه نبی شاکری،^{۳۷} صورت گرفت، ولی انعکاسی در بین مردم نداشت. این گروه در واقع قصد داشت با این کارها اعلام موجودیت کند. الگوی آنها جمال عبدالناصر بود. در بین اعضای گروه، علاوه بر افراد فاسد یک ساواکی هم بود که خود اعضا هم از حضور وی در بین گروه خبر نداشتند. آنها قبل از گروه شهید سبحانی دستگیر شدند.^{۳۸}

غلامعلی رشید در ورقه بازجویی خود در ساواک، اهداف شیخ عبدالحسین سبحانی را این چنین برشمرده است: ۱. داشتن ایده و افکار مخالف سیاست دولت و تشکیل یک گروه متشکل انقلابی و ترغیب و تشویق اعضای گروه در جهت پیشبرد اهداف متعالی خود؛ ۲. برنامه‌ریزی برای ایجاد رعب و وحشت در دل مأموران رژیم از طریق ایجاد انفجار در اماکن فساد و آماده نمودن اعضای گروه برای عملیات وسیع رژیم فاسد شاهنشاهی؛ ۳. تقسیم عملیات تخریبی بین اعضای گروه متناسب با تواناییها و شناخت آنها از مراکز موردنظر در ایام جشنهای شاهنشاهی به منظور تحریک مردم برای مخالفت با برگزاری جشنهای شاهنشاهی.^{۳۹}

در گزارشی که توسط هاشم ستاری رئیس ساواک دزفول در سال ۱۳۵۲ تنظیم شده، ضمن اشاره به اقدامات و اعترافات اعضای گروه آمده که «سبحانی به هر کدام از اعضای گروه به طور محرمانه مأموریتی انفجاری محول نموده بود و در جهت انجام این مأموریتها از قبل برای هر کدام از اعضا دینامیت تهیه کرده و به آنها تحویل می‌داد. از جمله این مأموریتها می‌توان به ایجاد انفجار در دفتر حزب ایران نوین، سینماها، تالار آموزش و پرورش، ساختمان یونسکو و مشروب‌فروشی احمد لوشه اشاره نمود.»^{۴۰}

۱۴۸

بر اساس همین گزارش به حمید آستی مأموریت انفجار منزل رئیس ساواک و به حمید صفری مأموریت ایجاد انفجاری در ساختمان حزب ایران نوین، به عیسی فعال مأموریت انفجار اداره دارایی و به سید احمد آوایی ایجاد انفجاری در ساختمان آموزش و پرورش داده شده بود. طرح انفجار سینماها و مشروب‌فروشی نیز در برنامه کاری آنها بود که با دستگیری متوقف ماند.^{۴۱}

علل دستگیری زود هنگام گروه شهید سبحانی

گروه شهید سبحانی که به صورت جلسه‌ای مرکب از یک روحانی^{۴۲} و تعدادی از جوانان مبارز و انقلابی دزفول تأسیس شد و با آغاز جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی با تکثیر و پخش بیانیه حضرت امام و در اجرای فرمان آن بزرگوار مبنی بر تحریم جشنها، تصمیم به سازماندهی به شکل هسته زیرزمینی گرفت، با تدارک مواد منفجره و فراهم آوردن دستگاه تایپ و تکثیر، حملاتی را علیه رژیم آغاز کرد. اما ساواک گروه را کشف کرده، اعضای آن را دستگیر نمود.^{۴۳} حجت‌الاسلام

علی راجی در مورد لو رفتن زودهنگام گروه سبحانی می‌گوید:

شهید سبحانی خیلی زود شروع کرد و یکی از عوامل دستگیری گروه همین بود. وی حرکت‌های زیرزمینی و مخفیانه را خیلی زود به فعالیت‌های علنی تبدیل کرد و این علت ضربه خوردن گروه بود و به قول معروف قبل از اینکه دیگ پخته شود از آن استفاده کرد. البته او خودش این را می‌دانست که با آشکار شدن فعالیت‌هایش احتمال لو رفتن گروه وجود دارد. اما اگر زود دست به کار نمی‌شد، گروه‌های چپ مارکسیستی در دزفول کار را شروع می‌کردند و بعد به عنوان آغازگر نهضت خود را معرفی می‌کردند و می‌گفتند که نهضت در دزفول کمونیستی است.^{۴۴}

عوامل مختلفی دست به دست هم داد تا گروه شهید سبحانی لو رفت. در این مورد هر یک از افراد گروه نظر خاصی دارند. سید احمد آوایی معتقد است زمانی که ما فعالیت‌های زیرزمینی را شروع کردیم، تجربه لازم را نداشتیم و با اصول مخفی‌کاری، زیاد آشنا نبودیم.^{۴۵}

در آن زمان به جهت شدت برخورد و قدرت نیروهای ساواک و وجود جو خفقان شاهنشاهی همه گروه‌های مخالف از جمله گروه‌های چپ و مجاهدین و سایر گروه‌های مذهبی و غیرمذهبی که علیه رژیم فعالیت می‌کردند، دستگیر، شکنجه و یا اعدام می‌شدند.^{۴۶}

علی‌رغم وجود مشکلات فوق، کار گروه دنبال شد تا اینکه پس از دستگیری اعضای گروه، عزیز غفوری به فعالیت گروه شهید سبحانی اشاره می‌کند و ساواک از طریق یکی از دانشجویان دانشسرای تربیت معلم مسجد سلیمان اسامی گروه را به دست می‌آورد. بدین ترتیب گروه لو رفته، افراد گروه بلافاصله دستگیر می‌شوند.^{۴۷} دستگیری افراد گروه «جبهه اسلامی دفاع» از آبان ماه ۱۳۵۰ آغاز شد. ابتدا عزیز صفری و سیداحمد آوایی سپس حمید صفری و حمید آستی و عبدالحسین سبحانی بعد از غلامعلی رشید و عیدی فعال دستگیر شدند.^{۴۸}

حمید صفری می‌گوید:

آبان سال ۱۳۵۰ ساواک وارد مدرسه آیت‌الله معزی شده بلافاصله سبحانی و عزیز صفری را دستگیر نموده، دستگاه‌های استنسیل و تایپ را از زیرزمین مدرسه پیدا کرده^{۴۹} و سپس اعضای گروه را یکی پس از دیگری دستگیر و زندانی نمودند. بعد از دستگیری فکر کردیم که اخوی شهید سبحانی ما را لو داده و یا بی‌تجربگی و عدم آشنایی با اصول کار باعث لو رفتن ما شده. به هر روی بعد از دستگیری، ساواک به شدیدترین وضع ما را شکنجه و برای انجام انفجارها به این صورت از ما اعتراف گرفت که افراد را سوار خودرو کرده و بعد از بردن به محل انفجار می‌گفتند باید بگویید که این اقدام را انجام داده‌ایم و اعتراف را قبلاً برای ما دیکته کرده و ما را مجبور به پذیرش آن می‌کردند.^{۵۰}

مأموران ساواک شهید سبحانی را بیشتر از همه اعضای گروه شکنجه دادند. وی در مقابل افراد

ظالم و عناصر اصلی ساواک از جمله سرهنگ افراسیابی^{۵۱} رئیس ساواک دزفول خیلی جسور، پرجرات و با رشادت بود و در محاکمه‌ها و بازجویی‌ها، رژیم را به تمسخر می‌گرفت و قبل از اینکه احساس کند یک اسیر است، از موضع عزت و قدرت برخوردار می‌کرد.

البته عوامل رژیم اصرار داشتند مقاومت شهید سبحانی را بشکنند و در این راه هم از شیوه تطمیع و هم از شیوه تهدید استفاده کردند ولی هیچ‌کدام از این روشها در برابر اراده آهنین شهید سبحانی کارساز نبود.^{۵۲}

گزارش مورخ ۱۳۵۱/۹/۱۸ ساواک خوزستان به اداره کل سوم ساواک، این مطلب را تأیید کرده، در مورد شجاعت سبحانی نوشته است که وی می‌گوید کلیه انفجارها را او به افراد گروه مأموریت داده و در این اقدام از هیچ‌کس دستور نگرفته بلکه با مطالعه جزوه محلقات رساله حضرت امام و تأثیر از حرکات روشنگرانه و انقلابی وی دست به این اقدامات زده است.^{۵۳} سید احمد آوایی در مورد شکنجه ساواک می‌گوید:

در مدتی که در ساواک دزفول بازداشت بودیم سروان کشاورز و سروان رباطی^{۵۴} شکنجه‌گران معروف ساواک دزفول ما را شکنجه کرده و با مشت و لگد از ما بازجویی می‌کردند. سرهنگ افراسیابی تلاش می‌کرد از طریق ارتباط با روحانیون معتبر شهر شخصیت شهید سبحانی را ترور کند. او به منظور ایجاد تفرقه بین افراد گروه از ما می‌خواست که اعتراف کنیم سبحانی آنها را فریب داده است. اما ما با ساواک همکاری نکرده و در مقابل شکنجه آنان مقاومت می‌کردیم.

وی همچنین اضافه می‌کند که پس از دستگیری گروه هیچ اقدامی از طرف روحانیون و متنفذین شهر صورت نگرفت زیرا ساواک علیه ما شایعه کرده بود که این افراد خرابکار بوده و قصد داشتند پل جدید را منفجر کنند. البته قدرت و خفقان رژیم ستم‌شاهی در عدم دخالت و یا حمایت علما و متنفذین شهر بی‌تأثیر نبود.^{۵۵}

بر اساس رأی دادگاه تجدیدنظر نیروهای مسلح شاهنشاهی عبدالحسین سبحانی به اتهام اقدام علیه امنیت کشور، توهین به شاه، پخش اوراق مضره و معاونت در تخریب اماکن دولتی به شش سال حبس مجرد و حمید آستی، سید احمد آوایی، عبدالحمید صفری به اتهام اقدام علیه امنیت کشور و انجام عملیات تخریبی به سه سال حبس مجرد، عیدی قلم پوست کن [فعال] به اتهام اقدام علیه امنیت کشور و شرکت در عملیات انفجاری به دو سال حبس تأدیبی محکوم و رأی صادره در تاریخ ۱۳۵۱/۵/۲۸ قطعیت پیدا کرده، اجرا گردید.^{۵۶}

در این تاریخ شهید عزیز صفری محکومیت شش ماهه خود را گذرانده و آزاد شده بود و غلامعلی رشید نیز روزهای آخر محکومیت یک ساله خود را می‌گذراند، لذا در دادگاه تجدید

حضور نداشتند.

شهید سبحانی هر چند جوان و به قول برخی از مراجع عظام دزفول طلبه ریشه‌داری نبود، اما هنر وی این بود که رهبری را در آن زمان خوب شناخت و با تشخیص درست، مرجع واقعی خود را پیدا کرد و به تبعیت از او حرکت کرد. از یک طرف در نظر روحانیت دزفول در خصوص جسارت شهید سبحانی که این طور نترس و بی‌محابا در منابر صحبت می‌کرد، این ذهنیت ایجاد شده بود که ممکن است ساواکی باشد که در این جو خفقان به این راحتی به رژیم حمله می‌کند. این نظریه به این جهت مطرح شده بود که ساواک چند بار وی را در شهرهای اهواز، خرم‌آباد و تهران دستگیر اما به جهت وضعیت جسمی او را آزاد کرده بودند اما بعد از آزادی دوباره منابر تند و انقلابی خود را ادامه داده بود و همین باعث تقویت این نظریه از طرف روحانیون میانه‌رو دزفول شده بود. از طرف دیگر جسارت و درخشش او، علمای برجسته دزفول را زیر سؤال می‌برد. لذا از یک طرف حب و بغض در مورد وی بخصوص از این جهت که آنها جرأت و شجاعت انجام جهاد را نداشتند و از طرف دیگر تحریک ساواک در این خصوص، زمینه تخریب وی را بیشتر فراهم می‌کرد.^{۵۷}

۱۵۱

زمانی که ما را از زندان دزفول به اهواز منتقل کردند در بین راه شهید سبحانی به من اشاره کرد که سوره فتح را بخوان که ما پیروزم. من هم از دزفول که حرکت کردم سوره فتح را خواندم و این جریان تأثیر عجیبی در نیروهای ساواک که ما را به اهواز می‌بردند، گذاشته بود. به طوری که بعدها شنیدیم که مأموران اذعان کرده بودند که از بین انقلابیونی که ما به اهواز منتقل کرده بودیم هیچ کس مانند شهید سبحانی با قرآن مأنوس نبود.^{۵۸}

ایمان و آرامش در اثر انجام وظیفه^{۵۹} و روحیه بالا و خستگی‌ناپذیر شهید سبحانی^{۶۰} برای هم‌زمانش و سایر مبارزین در زندانهای دزفول و اهواز الهام‌بخش و شجاعت‌آفرین بود.^{۶۱} حمید آستی در مورد شکنجه کردن شهید سبحانی در زندان می‌گوید:

وی را دستبند قپانی^{۶۲} زده و با تسمه کولر که از شلاق معمولی خیلی دردناک‌تر بود، شلاق می‌زدند. همچنین مأموران جلاد و بی‌رحم ساواک وی را در عقب جیب لندروور نشانده و با سرعت زیاد از موانع و چاله‌ها حرکت می‌کردند. با وجود معلولیتی که شیخ داشت و عدم انتقال وی به بیمارستان و درمان وی توسط پزشکان متخصص آسیب زیادی دید به طوری که ستون فقراتش عفونت کرده و در اثر همان ضربه‌ها و شکنجه‌های دائم پس از ده ماه سرانجام در روز سوم مهرماه ۱۳۵۱ دعوت مولایش حسین(ع) را لیبیک گفت و هم‌زمانش به سوگ جانکاه وی نشستند. اما بر اساس سنت الهی که خون شهید در رگهای جامعه تزریق می‌شود، هنوز بیرق نهضت اسلامی در دزفول از دست‌های شکنجه شده شیخ بر زمین نیفتاده بود که

علمدار دیگری از تبار عاشقان ایشان و از شاگردان شهید سبحانی آن را به اهتزاز درآورد و او کسی نبود جز شهید عزیز صفری که در آن عصر بی‌عزتی و بی‌هویتی حاکم بر ایران به حق عزیز خاص و عام بود.^{۶۳}

سید احمد آوایی در مورد بازتاب خیر دستگیری گروه در دزفول می‌گوید:

خیر دستگیری ما بازتاب خوبی در دزفول داشت تا جایی که بسیاری از جوانان مذهبی جلسات سنتی قرائت قرآن، با آن اختناق پس از شهادت شهید سبحانی شبانه بر قبر وی رفته و با دسته گل از مقام شامخ آن شهید تجلیل می‌کردند. این جوانان روز به روز علیه رژیم شاه مصمم‌تر شده و به دنبال مطالعه کتب امام و سایر کتب مذهبی بودند. بعد از آزادی ما از زندان سیل جوانان به استقبال ما آمده بودند که این خود بیانگر این بود که در مدت سه سالی که ما در زندان بودیم، علیرغم فشار رژیم مردم عقب‌نشینی نکرده و مقاوم‌تر شده بودند. رفتار مذهبی ما اثر خوبی بر سایر زندانیان داشت. از برنامه‌های ما در زندان برپایی جلسات حفظ قرآن، عزاداری و سینه‌زنی برای امام حسین (ع) بود.^{۶۴}

در گزارش مورخ ۱۳۵۱/۷/۸ دفتر نمایندگی روزنامه اطلاعات دزفول به روزنامه اطلاعات مرکز، که خبر شهادت حجت‌الاسلام سبحانی جهت درج در روزنامه ارسال گردیده است آمده: «معمم جوان عبدالحسین سبحانی از نظر مردم واعظ پر قدرتی بود و رهبری گروهی را به عهده داشته که علیه رژیم دست به اقداماتی زده و دستگیر شده بودند. وی که در زندان شهربانی اهواز زندانی بود، در تاریخ ۱۳۵۱/۷/۳ در زندان فوت کرد.»^{۶۵} اما این خبر بنا به مصلحت رژیم شاهی هیچ‌گاه در روزنامه چاپ نشد.

۱۵۲

در گزارش ساواک در مورد شهادت وی آمده: «سبحانی به علت بیماری در بیمارستان جندی‌شاپور اهواز [گلستان] بستری و فوت نموده است.»^{۶۶} در صورتی که افراد گروه که با سبحانی در زندان بودند این مطلب را تکذیب و شهادت وی را در زندان بر اثر عفونت شدید استخوانها در نتیجه شکنجه و عدم انتقال وی به بیمارستان می‌دانند.^{۶۷}

غلامرضا بصیرزاده از اعضای گروه منصورون می‌گوید:

بعد از دستگیری، ما در زندان اهواز با گروه شهید سبحانی دزفول و گروه شهید شاه صفدری آشنا شدیم و همین باعث شد که یک روحیه جدیدی پیدا کرده و تجاربمان را به همدیگر منتقل نمایم و در واقع هسته جدید ما از زندان و توافقهایی ما در آنجا به صورت غیررسمی آغاز شد. بعد از آزادی فعالیت‌هایمان را علیه رژیم ادامه دادیم. البته ناگفته نماند که پس از آزادی ضروری دیدیم که برای مدتی به خاطر این که شدیداً تحت نظر بودیم، اقدامی نکرده و ساواک را تحریک نکنیم تا اطمینان آنها را جلب کنیم.^{۶۸}

روایت روحانی مبارز دزفول، عبدالحسین سبحانی

سید مرتضی نعمت‌زاده عضو گروه حزب‌الله خرمشهر می‌گوید: «ارتباط ما با گروه سبحانی امتداد بیرونی نیز پیدا کرد و ملاقاتهای سیاسی روزهای چهارشنبه - روز ملاقات زندانیان سیاسی - زمان مناسبی برای تقویت ارتباطات بیرونی ما از طریق آشنایی خانواده‌هایمان با همدیگر بود.»
دستگیری و زندانی شدن اعضای گروههای مبارز اسلامی خوزستان هیچ شک و تردیدی را در نیروها نسبت به ادامه راه ایجاد نکرد و بنابراین ارتباط بین آنها به سرعت برقرار شد و در خدمت انقلاب به کار گرفته شد.^{۶۹}

نتیجه

شجره روحانیت شیعه در هر دوره‌ای توانسته است چهره‌های برجسته دینی، علمی، فرهنگی و سیاسی برای خدمت به اسلام و مسلمین پرورش دهد. آنچه مسلم است روحانیت در هر دوره‌ای ملجأ و پناه مردم در شرایط سخت و طوفانی بوده است. از جمله این دوره‌ها، دوره مبارزه برای پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی می‌باشد. یکی از کسانی که با انتخاب جوانان مبارز و انقلابی دزفول توانست به وسیله جلسات قرائت قرآن مساجد افراد زبده‌ای را علیه رژیم شاه تربیت کند، روحانی شهید عبدالحسین سبحانی بود که در عین جوانی از پختگی و پشتکار بالا و شجاعت فراوانی برخوردار بود و معلولیت وی هم تأثیری در روحیه بالای او نداشت. وی بعد از جریان ۱۵ خرداد ۴۲ فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد و با وجود جریانهای شبه‌مذهبی و فعالیت گروه‌های چپی در دزفول همزمان در دو جبهه نبرد کرد و با تربیت جوانان متعهد و انقلابی و راه‌اندازی انجمن دانشوران دزفول فعالیتهای مساجد را نظارت و هدایت کرده، تلاش نمود از طریق حوزه علمیه قم افراد سرشناس مذهبی را جهت سخنرانی و افشاگری به دزفول دعوت نماید و از این طریق چهره زشت رژیم را به مردم نمایان سازد. سبحانی این کار را از جلسات قرآن مساجد شروع کرد و تا جنبش مسلحانه علیه رژیم و دستگیری و زندان و شکنجه و شهادت ادامه داد. اما با شهادت وی اعضای گروه، راهش را ادامه داد، هر کدام جرقه‌ای بودند که برای نابودی رژیم پهلوی مشتعل شدند و مردم را به صحنه مبارزه کشاندند.

شهید سبحانی انسانی وارسته و مبارزی نستوه و گوهری بود که در آن شرایط زمانی خداوند به مردم دزفول هدیه کرده بود. وی توانست کلیه جلسات قرآن شهر را هدایت نموده و برنامه‌ای جهت پیاده کردن احکام عملی و سیره نبوی بر اساس اصول سیاسی اسلام و به تأسی از سرور شهیدان طرح نموده و جوانان مذهبی دزفول را برای مبارزه علیه حکومت وقت بسیج کند. سبحانی در این راه آرام ننشست و مانند شمع سوخت تا روشنایی‌بخش دیگران باشد. این روایت به وضوح جریانی از وقایع شکل‌گیری انقلاب در شهر مذهبی و کوچک دزفول را بیان

می‌کند و به خوانندگان بخصوص نسل جوان این آگاهی را می‌دهد که انقلاب با فعالیت، ایثار و از خودگذشتگی انسانهای مقاوم و مبارز شکل گرفت و فداکاریها و جانفشانی‌های آن دلاورمردان در هدایت مردم و اتحاد آنها جهت ساقط کردن رژیم ستمگری که با توپ و تفنگ بر مردم حکومت می‌کرد، نقش مؤثری داشت و این افراد در گوشه گوشه خاک میهن عزیزمان پا به عرصه پیکار نهادند تا انقلاب پیروز شد. پس انقلاب محصول تلاش یک شهر، دو شهر و چند شهر نبود بلکه در جای جای وطن چهره‌هایی سر برآوردند و تحت هدایت قائد خود، حضرت امام خمینی با تلاش خستگی‌ناپذیر توانستند نهال انقلاب را کاشته و با خون خود آن را آبیاری کنند. لذا وظیفه نسل حاضر است که وقایع آن زمان را مطالعه کرده و استقلال ایران از دخالت بیگانگان - که در اثر مساعی آن بزرگ‌مردان تاریخ کشورمان به دست آمده - را ارج نهد و از دستاوردهای آنان پاسداری کند و بداند که استقلال هر ملت بزرگ‌ترین ارزش برای آن ملت می‌باشد.



پانوشتها

- ۱- ابراهامیان، پروانه، *ایران بین دو انقلاب*، مترجمان کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیر شانه‌چی، چ هشتم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۳، ص ۴۴۵.
- ۲- اسناد شخصی حمید آستی.
- ۳- سند شم ۱.
- ۴- سند شم ۲.
- ۵- مجموعه مصاحبه‌های نگارنده با فعالان انقلاب در دزفول، مصاحبه با حمید آستی، دزفول، مورخ ۸۵/۱/۹.
- ۶- شهدای روحانیت خرداد ۴۲ - بهمن ۵۷، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۱۶.
- ۷- پایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده شهید عبدالحسین سبحانی.
- ۸- مجموعه مصاحبه‌های نگارنده با فعالان انقلاب در دزفول، مصاحبه با حمید آستی، همان.
- ۹- مصاحبه با حمید آستی، همان.
- ۱۰- اسناد شخصی حمید آستی.
- ۱۱- این حوزه در سال ۱۳۴۱ هـ.ق به همت آیت‌الله محمدرضا معزی از مجتهدین طراز اول دزفول در محله قلعه تأسیس شد و طلاب زیادی در این مدرسه علوم حوزوی را فراگرفتند. نقل از: عرب، محمدحسن، تحقیقی در مورد رسائل عملیه و مدارس علمیه دزفول، تهران، ماندگار، ۱۳۷۸، صص ۸۴-۸۳.
- ۱۲- مصاحبه با غلامعلی رشیدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، جلسه اول، نوار اول، شم‌بازیابی ۲۹۲۰، مورخ ۷۸/۸/۲۰.
- ۱۳- در برگ بازجویی مورخ ۱۳۵۰/۸/۲۵ عبدالحسین سبحانی در مورد ضعف جسمانی خود نوشته: «در سال ۱۳۳۶

روایت روحانی مبارز دزفول، عبدالحسین سبحانی

- در اثر سوء تفاهم مورد هجوم یک نفر قرار گرفتیم و بر اثر ضربات چاقو قسمتی از بدنم فلج شد. نقل از: بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده شهید عبدالحسین سبحانی.
- ۱۴- مصاحبه با سید احمد آوایی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، جلسه اول، شمه ۲۲۶۱، مورخ ۷۷/۲/۶.
- ۱۵- اساسنامه و آیین‌نامه انجمن دانشوران دزفول، اسناد شخصی حمید آستی.
- ۱۶- راجی، علی، تاریخ علما و روحانیت دزفول، ج ۲، قم، زائر، ۱۳۸۲، ص ۸۵۶.
- ۱۷- مسجد صاحب‌الزمان از مساجد فعال سالهای مبارزه بود که جلسه قرآن آن مسجد انقلابیون فعالی را تربیت کرد.
- ۱۸- مجموعه مصاحبه‌های نگارنده با فعالان انقلاب در دزفول، مصاحبه با علی راجی، جلسه اول، نوار اول، مورخ ۸۵/۱/۵.
- ۱۹- سید محمدکاظم دانش نماینده اندیمشک و شوش در دوره اول مجلس شورای اسلامی بود که در انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی در هفت تیر ۱۳۶۰ به شهادت رسید.
- ۲۰- مصاحبه با حمید آستی، همان.
- ۲۱- مجموعه مصاحبه‌های نگارنده، مصاحبه با حاج رجب زهری‌فر، جلسه اول، نوار اول، دزفول، مورخ ۸۵/۹/۱.
- ۲۲- حمید آستی، همان.
- ۲۳- مسجد جامع در مرکز شهر دزفول واقع شده و از بقایای مساجد اوایل دوره اسلامی (قرن سوم و چهارم) می‌باشد که معماری آن به سبک دوره ساسانی بوده و دارای شبستان‌های قدیمی و ستون‌های سنگی است. ایوان شرقی آن از بناهای دوره صفویه بوده که در سال ۱۱۱۰ احداث گردیده، سر در و گلدسته‌های آن متعلق به قرن دوازدهم و معماری آن تقلیدی از ایوان کرخه است. به جهت مرکزیت آن در شهر دزفول از اهمیت زیادی در دوره‌های مختلف خصوصاً در دوره مبارزات مردم انقلابی دزفول برخوردار بوده و سخنرانیهای مهم توسط علما و وعاظ برجسته ملی و منطقه‌ای در آن انجام شده و در واقع این مسجد از کانونهای مهم انقلاب در دزفول بود. (نقل از: عرب، محمدحسن و احمد لطیف‌پور، اندیشمندان دزفول، تهران، انتشارات فرهنگ مکتوب، ۱۳۸۴، صص ۴۸-۴۷).
- ۲۴- مجموعه مصاحبه‌های نگارنده، مصاحبه با حجت‌الاسلام علی راجی، همان.
- ۲۵- حجت‌الاسلام زند و کیلی متولد اراک بود و به جهت اینکه پدرش پاسبان بود و به اهواز منتقل شده بود، در مدرسه آیت‌الله بهبهانی علوم حوزوی را فراگرفت. سپس به قم رفت و در مدرسه فاضیه تحصیلات خود را ادامه داد. از روحانیون فعال و مبارز بود که سخنرانی‌های پرشور و انقلابی داشت و شجاع و نترس بود. در سفری که حمید آستی به اتفاق سیدعلی آوایی و سید عزیز آرمن در سال ۱۳۵۰ از طرف شهید سبحانی، جهت دعوت از وعاظ و روحانیون برای سخنرانی در دزفول، به قم رفته بودند، در منزل حجت‌الاسلام زند و کیلی با مرحوم حاج سید احمد خمینی دیدار کرده و از ایشان دعوت می‌کنند که برای سخنرانی در نیمه شعبان به دزفول بیایند. پس از هماهنگی‌های به عمل آمده مقرر می‌شود که مرحوم حاج سید احمد آقا با نام مستعار موسوی به دزفول بیایند. اما بنا به دلایلی برنامه سفر ایشان لغو و حجت‌الاسلام نوایی از طرف ایشان در شبهای پانزده و شانزده شعبان آن سال به دزفول آمده، سخنرانی کرد.
- ۲۶- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده شهید عبدالحسین سبحانی.
- ۲۷- تاریخ علما و روحانیت دزفول، ج ۲، ص ۸۵۸.
- ۲۸- مجموعه مصاحبه‌های نگارنده، مصاحبه با محمدعلی امین، دزفول، نوار اول، مورخ ۸۶/۱/۷.
- ۲۹- مصاحبه با غلامعلی رشید، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، جلسه اول، نوار اول، شمه بازبایی ۲۹۲۰، مورخ ۷۸/۸/۲۰.
- ۳۰- تاریخ علما و روحانیت دزفول، ج ۲، ص ۸۵۸.
- ۳۱- مجموعه مصاحبه‌های نگارنده، مصاحبه با حمید صفری، تهران، نوار اول، مورخه ۸۶/۹/۱.
- ۳۲- سند شمه ۳.
- ۳۳- عزیز صفری از اعضای فعال گروه منصورون در ۱۷ دی ماه ۱۳۵۶ در درگیری با ساواک یزد زخمی شد و به زندان کمیته مشترک ضدخرابکاری در تهران منتقل گردید و سرانجام در ۲۷ دی ماه بر اثر شکنجه به شهادت رسید.

۳۴- شهید سبحانی در متن بازجویی خود نوشته بود: برای تکثیر بیانیه و رساله ملحقات حضرت امام یک دستگاه استنسیل از یکی از دوستان تهیه کردم و ماشین تایپ را نیز به قیمت ۱۳۰۰۰ ریال به صورت قسطی خریداری کردیم. از آنجا که دکتر حمید ذوالفقاری رئیس شبکه بهداشت و درمان دزفول هم آدم مذهبی بود و من برای وی دروس حج را تدریس می‌کردم و چون به وی اعتماد داشتم موضوع را با وی در میان گذاشتم و مبلغ ۲۵۰۰ ریال پیش قسط اول را به صورت قرض از وی گرفتم و بقیه آن مبلغ را نیز هفت هفته به فروشنده تحویل داده و ماشین تحریر را خریداری و کار را شروع کردیم. این دستگاهها را ساواک از زیرزمین مدرسه آیت‌الله معزی بیرون آورد و ضبط کرد و طی درخواستی از مرکز آنها را جهت استفاده آن اداره به ساواک منتقل نمود. نقل از: بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، پرونده شهید عبدالحسین سبحانی.

۳۵- مصاحبه با حمید صفری، همان.

۳۶- مصاحبه با رشید، همان.

۳۷- گزارش ساواک این گروه را یک گروه کمونیستی عنوان نموده که رهبر آن محمدنبی شاکری و اعضای آن احمد باطنی، احمد نوری، مهدی شاکری، رضا خرمی، احمد صادقی‌نژاد، نبی آهوزاده، علی جواد نوزی، علی اکبر قاضیان، علی مشیری و یوسف مدرسی بودند و به دنبال بمب‌گذاری در برخی ادارات دولتی همزمان با برگزاری جشنهای شاهنشاهی در سال ۱۳۵۰ شناسایی و دستگیر و پس از تشکیل پرونده به دادسرای نظامی اهواز منتقل شدند. این گروه که با رژیم مبارزه می‌کرد، مسلح بوده و از خارج اسلحه دریافت می‌کرد و با تشکیل جلسات مختلف در منازل اعضا و در محل کار رئیس گروه پاساژ شاهین (۱۷ شهریور فعلی) تبلیغات همه جانبه کمونیستی به طرفداری از چین و علیه رژیم انجام داده و جهت انجام اقدامات تخریبی از سوی اعضا توسط محمدنبی شاکری رئیس گروه آموزشهای لازم تدارک دیده شده بود که اهم این برنامه‌ها، تخریب پل دزفول (پل دوم)، ساختمان ساواک، تالار سخنرانی اداره آموزش و پرورش، آتش زدن کتابفروشی صداقت، آتش زدن انبار غله و شکر، معدوم نمودن عکس‌های شاه و فرح پهلوی و تخریب دیگر اماکن دولتی بود. به نقل از: بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده عبدالحسین سبحانی.

۳۸- مصاحبه با حمید صفری، همان.

۳۹- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده شهید سبحانی.

۴۰- دادگاه انقلاب اسلامی دزفول، پرونده شه ۱۶/س.

۴۱- همان.

۴۲- در دوره بین واقعه سیاهکل و مهر ۵۶ که انقلاب اسلامی به خیابانهای تهران راه گشود ۳۴۱ چریک و عضو گروههای مسلح سیاسی جان باختند که از میان این تعداد ۳۰۶ نفر آنها شغلشان مشخص شده که ۲۸۰ نفر آنها جزو روشنفکران، ۲۶ نفر آنها کارگر کارخانه، ۳ نفر مغازه‌دار و یک نفر روحانی معمولی است. نقل از: ایران بین دو انقلاب، صص ۴۴۳-۴۴۲. طبق بررسی‌های به عمل آمده مشخص شد که این روحانی کسی نیست جز حجت‌الاسلام شهید عبدالحسین سبحانی.

۴۳- امجدی، جلیل، تاریخ شفاهی گروههای مبارز هفت‌گانه مسلمان، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، صص ۷۳ و ۳۱۱.

۴۴- مجموعه مصاحبه‌های نگارنده، مصاحبه با حجت‌الاسلام علی راجی، جلسه اول، نوار اول، مورخ ۸۵/۱/۵.

۴۵- مصاحبه با سید احمد آوایی، مورخ ۸۵/۱/۱۱.

۴۶- مصاحبه با حمید آستی، همان.

۴۷- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده شهید سبحانی.

۴۸- همان.

۴۹- ساواک دزفول این دستگاهها را ضبط نموده و طی مکاتبه با مرکز مجوز نگهداری و استفاده از آنها را دریافت کردند. نقل از: بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده شهید سبحانی.

۵۰- مصاحبه با حمید صفری، همان.

۵۱- بهادر افراسیابی از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۲ رئیس ساواک دزفول بود. وی در سال ۱۳۵۸ در دادگاه انقلاب اسلامی

روایت روحانی مبارز دزفول، عبدالحسین سبحانی

- دزفول به جرم شکنجه مبارزین انقلابی بخصوص شکنجه عبدالحسین سبحانی که منجر به شهادت آن بزرگوار گردید به اعدام محکوم شد. نقل از پرونده شم ۲۷/الف دادگاه انقلاب اسلامی شهرستان دزفول.
- ۵۲- در سال ۱۳۴۹ وقتی شهید سبحانی برای سخنرانی به اهواز می‌رفت، توسط ساواک استان خوزستان دستگیر شد و آنها خواستند وی را با دادن چکی با مبلغی گزاف تطمیع کنند ولی نه تنها او زیر بار نرفت بلکه حرکت مزورانه ساواک را افشا کرد. نقل از: شهادت روحانیت، ص ۱۶.
- ۵۳- سند شم ۴.
- ۵۴- محمد رباطی در سال ۱۳۴۳ به استخدام ساواک درآمد و تا پیروزی انقلاب اسلامی در ساواک به شکنجه انقلابیون به شدیدترین وضع مشغول بود. وی در مورخه ۵۸/۸/۱۶ دستگیر و سرانجام در تاریخ ۵۹/۵/۳ به جرم شکنجه منجر به شهادت سبحانی، اعدام گردید. نقل از پرونده شم ۱۴/ر بایگانی راکد دادگاه انقلاب اسلامی شهرستان دزفول.
- ۵۵- مصاحبه با سید احمد آوایی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، جلسه دوم، شم بازیابی ۲۲۶۲، مورخ ۷۷/۲/۱.
- ۵۶- ر.ک: سند شم ۵.
- ۵۷- مصاحبه با حمید صفری، همان.
- ۵۸- مجموعه مصاحبه‌های نگارنده، مصاحبه با حمید آستی، همان.
- ۵۹- در نامه‌ای که سبحانی در زندان به یکی از دوستانش نوشته و در آن به فرمایش حضرت امام محمد باقر(ع) مبنی بر استواری مؤمن همانند کوه در مقابل پادهای مخالف اشاره کرده؛ آرامش بعد از انجام وظیفه و ایمان به تکلیف انجام شده در نوشته او حس می‌شود. نقل از: بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده شهید عبدالحسین سبحانی.
- ۶۰- این روحیه بالا از محتوای نامه‌ای که سبحانی در زندان دزفول به پدرش نوشته کاملاً محسوس است. نقل از: اسناد شخصی حمید آستی.
- ۶۱- تاریخ علما و روحانیت دزفول، ص ۸۶۱.
- ۶۲- این نوع دستبند از آلات شکنجه‌گران ساواک بود که فشار زیادی به شخص شکنجه شده وارد می‌آورد تا اعتراف کند و به این صورت زده می‌شد که یک دست را از بالا به پشت آورده و یک دست دیگر را نیز از طرف پشت از زیر، بالا آورده و با فشار دادن به کمر دست‌بند را به دستها قفل می‌کردند که بر اثر فشار، دهان خشک شده و فرد را به ستوه می‌آورد. نقل از مجموعه مصاحبه‌های نگارنده، مصاحبه با سید احمد آوایی، دزفول، جلسه اول، نوار اول، مورخ ۸۵/۱/۱۱.
- ۶۳- مجموعه مصاحبه‌های نگارنده، مصاحبه با حمید آستی، همان.
- ۶۴- مصاحبه با سید احمد آوایی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، جلسه سوم، شم بازیابی، ۲۲۶۳، مورخ ۷۷/۲/۲۰.
- ۶۵- ر.ک: سند شم ۶.
- ۶۶- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده شهید عبدالحسین سبحانی.
- ۶۷- به عنوان نمونه ر.ک: مصاحبه با حمید صفری، همان.
- ۶۸- مصاحبه با غلامرضا بصیرزاده، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، جلسه دوم، شم بازیابی ۱۱۸۷۹، مورخ ۷۳/۶/۲۶.
- ۶۹- مصاحبه با مرتضی نعمت‌زاده، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شم بازیابی ۱۴۴۳۷، مورخ ۸۴/۲/۲۸.

مضامین معاملات نارنج



سند شماره یک (صفحه ۲)



سند شماره یک (صفحه ۱)

خیلی مجرمانه

مجله علمی

<p>۱۱۵۱</p> <p>۹ - شماره مجله علمی غیر رسمی - ۱۱۵۱</p> <p>۱۰ - شماره مجله علمی غیر رسمی - ۱۱۵۱</p> <p>۱۱ - شماره مجله علمی غیر رسمی - ۱۱۵۱</p> <p>۱۲ - شماره مجله علمی غیر رسمی - ۱۱۵۱</p>	<p>۱ - شماره مجله علمی غیر رسمی - ۱۱۵۱</p> <p>۲ - شماره مجله علمی غیر رسمی - ۱۱۵۱</p> <p>۳ - شماره مجله علمی غیر رسمی - ۱۱۵۱</p> <p>۴ - شماره مجله علمی غیر رسمی - ۱۱۵۱</p> <p>۵ - شماره مجله علمی غیر رسمی - ۱۱۵۱</p> <p>۶ - شماره مجله علمی غیر رسمی - ۱۱۵۱</p>
--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

مجله علمی

موضوع: انجمن اسلامی و طریقه‌ها و دانش آموختگان دزفول

از سالها قبل انجمن تحت عنوان انجمن اسلامی معلمان در دزفول تشکیل شده است که فعلا رئیس آن شیخ عبدالمصنن سبحانی بود که با تمام عملیات خرابکارانه دستگیر و بازداشت گردید اکنون این انجمن که فعالیت بگزار در مدارس و با مساجد تشکیل میدهد تحت نظر چند نفر مجتهد تعصبی شایسته راننده دزفول - جوسی نوره ساز دبیر دبیرستانها و شرابی خیاط اداره مشرب در حالست که تشکیف میشود بعد از فزانت نسران بعضی از دانش آموختگان و با سایر افراد برابری این طریقه و این سفیرانی مضایقت -

نظریه ششم - جلسات نامبردگان مختلف بگزار تشکیل میشود -

نظریه هفتم - سخن تأیید خبر بوق بگزار عملیات غیر رسمی نبود -

نظریه هشتم - نظریه بگنجه بود تأیید است -

۹۱ ۲۱/۲/۴۰

۹۱۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مركز جامع علوم انسانی

۲۳/۲/۴۰

۱۳۳۳

خیلی مجرمانه

مجله علمی

۱۳۳۳

۱۵۹

۰۰۲۷۷۱۲۸

مجلسنامه کمیته امنیتی مجلس در و هزار و پانصد و پنجاه و دومین سال

مجلس شورای دانشنامه ایران

- کمیته امنیتی مجلس در و هزار و پانصد و پنجاه و دومین سال نمایان گذارن دانشنامه ایران با فرستادن اطلاعیه‌ها و تذکرات
 سرحدت فرستادن و در وقت اول اظهار داشتند اصلاحات زیر باشد شده است :
- ۱ - روسایین و کارکنان و عناصر افراطی بدین در نظر دارند از هم اکنون اقداماتی را در جهت مخالفت با مرکزها، جشنهای و هزار و پانصد ساله بنا کنند از دانشنامه حصول دارند و همچنین نظایر یکسانی از عراق با ایران امروز شده تا با عناصر با روسایین تصمیماتی در این زمینه اتخاذ نمایند .
 - ۲ - "اعراض" امنیتی در سفرهای که در تیفلیز ایران شده در ۱۰ - مرکزها و جشن در و هزار و پانصد و پنجاه سال بنا کنند از دانشنامه حمله که جنس حسودانی نامیده از راه خود بخود پذیرفته شده است .
 - ۳ - "اعراض" از عناصر افراطی بدین کشور جنس سفار نامیده را ضبط و در نظر دارند ضمن تکثیر سفار آنها بصورت اطلاعیه تهیه و توزیع نمایند .
 - ۴ - امکان دارد اقداماتی از طرف عناصر خارجی و با همکاری روسایین اقدامات اصلاحی آزاد بخش خودشان و بلوچستان در جهت مخالفت با مرکزها و جشنهای و هزار و پانصد و پنجاه ساله نمایان گذارن دانشنامه ایران محسوس آمده و اینها "تلاشهایی" از طرف آنها صورت گرفته است .
 - ۵ - "اعراض" روسایین و عناصر آزاد امروزه نیز اظهار داشتند که اصلاحات عالی در ضمن تهیه از سازمانها میبایست باشد شده است .
 - ۶ - کمترین تصمیمات زیر را اتخاذ نموده :
 - ۱ - از هم اکنون روسای کمیته امنیتی شهرستان در وقت اولی و طایفه میبایست مشاوره میگویند اینروز حواله ناگوار و اینها "تلاشهایی" در میان مرکزها و جشنهای بدین اقدامات مختلفی حصول و ضمن توزیع عناصر افراطی بدین از میان آنها گسب، انگیزه تهیه و تبلیغات در جهت خارج و تناسف و طغیان افکار گردد .
 - ۲ - تأمین امنیتی و انتظامی مراعات خواهد نمود چنانچه افراد افراطی بدین در زمینه تکثیر سفار سفارهای ضمنی و همچنین تهیه اطلاعیه میبایست اقدام نموده "تلاشهایی" مستقیمه و غیرمستقیمه آنان اقدام و تهیه در کسبه طرح گردد .
 - ۳ - با توجه به حساسیت منطقه و امکان بروز افراد خرابکار از جز کنترل کسب، هر فردی که داشته و اینها چنانچه تأمین امنیتی و انتظامی ما میگویند تکثیر تمام جنسها را در جهت جلوگیری از تهیه در میان افراد محسوس خواهد نمود .
- جلسه در ساعت ۱۰۰۰ خاتمه یافت و

رئیس کمیته امنیتی	سرحدت بهادر افشاری	رئیس سازمان
عضو شماره ۱ کمیته امنیتی	سرگرد عالی	رئیس و روسایین و در وقت اول
عضو شماره ۲ کمیته امنیتی	سرتیپ کاشانی	مجلس شورای دانشنامه ایران

مجلس شورای دانشنامه ایران



شماره ۱۰۱-۶۶-۸۸۴
پست

اداره اوقاف و امور خیریه
پلاست دادگرای دادگاه تجدید نظر شماره ۲- احوال
سروش پیونده اشکالی نواز شهبان احمد الحسین (عقین)

سجانی فرزند حسن ۲- خدیجه آمنه فرزند نسی ۳- سید احمد آوازی فرزند سید اسماعیل

۴- سید العیوب صفری فرزند محمود ۵- سعیدی قلم پو منگن فرزند حسن ۶

صاحب سهم ۷- ردیف یکم اندام علیه ارضیت سلطنت و امانت بر نفیس سلطنت و پسران اوقاف ضرره و بیاضیت در
نخریب و زینهای دوم ۸- سوم ۹- چهارم و پنجم اندام علیه ارضیت سلطنت و نخریب ۱۰-

شماره ۱۰۱-۶۶-۸۸۴-۱

دادستان اوقاف و امور خیریه ۱۶ مورخه ۱/۳/۶۱ در دادگاه تجدید نظر شماره ۲- احوال و امور خیریه و امور اوقاف
بعضی سالی حسین چهره و زینهای دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم و یازدهم و بیاضیت
با احتساب ایجاب از ارضیت قبلی ردیف یکم از تاریخ ۲۰/۸/۶۷ در سهم ۱۱- و از تاریخ ۲۰/۸/۶۷ ردیف دوم از
۲۰/۸/۶۷ ردیف چهارم از ۲۰/۲/۶۷ و ردیف پنجم از ۲۰/۲/۶۷ و برافت ردیف یکم از ارضیات امانت
بر نفیس سلطنت و پسران اوقاف ضرره و بیاضیت حساب و مکتوبه به مبلغ دویست و بیست و نه تومن در اوقات ضرره و بیاضیت
شده و محلت صبیح صبیح و زینهای دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم و یازدهم و بیاضیت آن اعلام میگردد
باجرایت ۱۱- برگه پیونده در دست فرماید رأی صادره اجراء و تنفیذ را ضمن تسلیم فرمائید در ۳ برگه محصل
کفوری برای محکمات از محکمات اعلام دارند ۱۰-

وکیل - ارداد اوقاف و امور خیریه
محلشماره ۱۰۱-۶۶-۸۸۴

گیرنده آن
اشرفی - سازمان اوقاف و امور خیریه جهت اطلاع
۱- ریاست دادگاه تجدید نظر شماره ۲ احوال و امور خیریه و امور اوقاف
۲- اداره اوقاف و امور خیریه

ع کرم فرزند محمد

۳- شعبه اجرای احکام دادگاه اوقاف و امور خیریه و نظارت بر اجرای حکم
اندام کنند ۴- سرعنه بهائیت



روزنامه اطلاعات

شماره
تاریخ
پوست

دست سحرچی غبار از فراغ این زمین باشد نمبر برانی به جام صمیمی - اردو که طریقت
 واعظ بردهتی به درجین خوار که با لاله سالک من صمیمی بحکم رحمت مطهر از فراغ این عالم
 به ایصال زمان محروم گشودم بر طبعی اکتفا به صمیمی در زندان در قبول و لایزال
 باعث دردم نایمکن زمان من - ۶۶ در دست من واعظ ۳۲ که در زمان احوال دوست که
 میفرماید که اسما را در آن روز که بیاید به مرکز صمیمی در زمان و رسم دیگر عنوان او فرموده اند

عزیزترین برادریم میلاد است انصاف ترین در پرده موضوع روشن کردید بهر حال پرست
 گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی و تحقیقات اسلامی

۸/۶/۵۱

۱۶۳